

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت

سال سوم، شماره ششم / پاییز و زمستان ۱۳۹۹ش - ۱۴۴۲ق، صص ۱۰۴-۸۵

بررسی اختلاف قرائات سبع در تفسیر سوره مومنون

فاطمه ذاکر<sup>۱</sup>

(تاریخ دریافت: ۰۰/۳/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۰۰/۳/۱۹)

## چکیده

قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان، سرشار از معارفی است که از جانب خدا توسط جبرئیل بر قلب و زبان پیامبر ﷺ نازل شده و حضرت محمد ﷺ آن را بر گروهی از اصحاب خود خوانده و کاتبان وحی آن را با نظارت مستقیم و مستمر حضرت ﷺ نوشته‌اند و اندیشمندان هر عصر به فراخور توان و استعداد خویش به بررسی علوم آن پرداخته‌اند که یکی از این علوم "علم قرائت قرآن" است. قرائت و تلاوت آیات قرآن یکی از مهم‌ترین مسائل قرآن به شمار می‌رود، به‌گونه‌ای که عده‌ای عهده‌دار قرائت و تعلیم آن در جامعه اسلامی بوده‌اند و تلاش آن‌ها بر این بوده که با توجه به قرائت‌های مختلف و تأثیر گذاری آن بر فهم قرآن بتوانند بهترین قرائت را به عنوان قرائت صحیح عرضه کنند و قراء سبعه به رموزی از رمزهای آن پی برده‌اند.

در این پژوهش، پس از مرور بر تعاریف و عناوین پایه‌ای، موارد اختلاف قرائات از میان هفت قرائت مشهور (قرائات سبع) که بر تفسیر قرآن تأثیر دارند، در سوره مبارکه مومنون آمده و سپس به بررسی تأثیر اختلاف قرائات سبع به صورت تحلیلی پرداخته شده که اختلاف قرائات در ۱۳ مورد، در معنای آیات موثر بوده و در ۱۱ مورد هیچ تغییری در معنای آن ایجاد نکرده.

با توجه به این‌که پژوهش‌های پراکنده‌ای در اختلاف قرائات بعضی از سوره‌های قرآن انجام شده؛ از جمله سوره‌های "نور"، "مریم"، "بقره"؛ اما ضرورت دارد که بررسی اختلاف قرائات در تمامی سوره‌های قرآن انجام شود تا پژوهندگان قرآن بتوانند با کمک آن، تفسیر ناشی از اختلاف قرائات را به درستی انجام دهند.

واژگان کلیدی: قرائت، اختلاف قرائات، قرائات سبع، سوره مومنون. مطالعات قرآنی  
پرتال جامع علوم انسانی

## ۱. مقدمه

علم قرائت، علمی است که به چگونگی ادای کلمات قرآن و شناخت اختلاف آن به حسب راویان آن می‌پردازد. با توجه به عللی، از جمله اختلاف لهجه‌های قبایل گوناگون عرب و نبودن اعراب در خط عربی صدر اسلام، بعضی از واژه‌های قرآن به گونه‌های متفاوت خوانده شده‌است و پیدا شدن اختلافات در امر قرائت در دوره دوم و سوم هجری، مردم در دوره چهارم بر آن شدند که در مورد قرائتی که با رسم الخط قرآن کریم منطبق بوده‌است بر آن‌گونه قرائت بسنده کنند؛ لذا در صدد یافتن پیشوایی در قرائت برآمدند که به وثاقت و امانت و حسن تدین و کمال علم شناخته شده باشد و از عمری طولانی و شهرتی در امر قرائت برخوردار باشد و نیز قرائت وی نسبت به رسم الخط مصحفی که به آن‌ها منسوب است متفاوت به نظر نرسد. به همین جهت مردم از هر سرزمینی امام و پیشوایی را در قرائت انتخاب کردند که دارای چنین صفات و خصوصیات بودند و قرائت او منطبق با مصحفی بود که عثمان به سرزمین آن‌ها گسیل داشت. نسبت به شهرهایی که عثمان مصحفی برای آن‌ها فرستاد دانشمندان زیر از سوی مردم به عنوان پیشوایان مورد قبول انتخاب شدند که عبارتند از:

۱. ابو عمر بن علاء از بصره؛ ۲. حمزه بن حبیب زیات از کوفه؛ ۳. کسایی از عراق؛ ۴. ابن کثیر از مکه؛ ۵. ابن عامر از شام؛ ۶. نافع از مدینه؛ ۷. عاصم از کوفه.
- این دانشمندان از جمله کسانی به شمار می‌روند که امامت و پیشوایی آنان در قرائت، معروف و از طول عمر در امر اقرار برخوردار بودند (حموشی، بی‌تا، صص ۴۷-۴۸).
- این مقاله در صدد این است که به تحلیل اختلاف قرائت سوره مومنون بپردازد و تأثیر یا عدم تأثیر آن را در معنای این سوره نشان دهد.

## ۲. مفهوم قرائت

قرائت که جمع آن قرائات است از مصدر " قرء " است و به معنای تلاوت و خواندن است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ق، ج ۳، ص ۱۸۰) قرائت: علمی که چگونه خواندن کلمات قرآن به صورت اجماع یا اختلاف با نسبت دادن هر وجهی به ناقلش را بررسی می‌کند و موضوع علم قرائت، کلمات قرآن کریم از جهت احوال نطق به آن و کیفیت ادای آن‌ها است. (قاضی، ۱۴۲۶ق، ص ۵۱) و یا قرائت عبارت از طرق و روایات قرآنی است که با اسناد، به ثبوت رسیده تا عمل به آن لازم الاتباع باشد (ابن جزری، بی‌تا، ص ۴۱).

### ۳. مفهوم اختلاف

اختلاف و مخالفة: هر کسی راه و روشی غیر از راه و روش دیگری در کار یا سخن برگزیند. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ق، ج ۱، ص ۶۳۰) و اختلفَ ضِدُّ اتَّفَقَ. (فیروز آبادی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۱۸۶)

### ۴. انواع قرائات

اختلاف در قرائات بی‌شمار است؛ مثل اختلاف در حرکات اعراب و بنا، تقدیم و تأخیر، زیاده و نقصان، مد و قصر، تخفیف و تشدید، ترقیق و تفخیم، احفا و اظهار، فک ادغام و...

دانشمندانی مثل ابن قتیبه، فخرالدین رازی، ابن جزری و دیگران در مقام استقرار قرائات - علی‌رغم اختلاف انواع آن - برآمدند و سعی کردند جهات یا وجوه اختلاف را نیز مشخص سازند. ابن قتیبه ۷ وجه را بیان می‌کند: (فضلی، بی‌تا، ص ۱۱۴).

۱. اختلاف در حرکت اعرابی یا بنایی کلمه بدون آن‌که شکل کلمه یا معنای آن تغییر کند؛ مانند: "هنّ أطهر لکم" (سبا، ۱۹) به رفع اطهر یا نصب آن.

۲. اختلاف در حرکت اعرابی و بنایی کلمه، به گونه‌ای که شکل کلمه ثابت اما معنا تغییر کند؛ مانند: "ربّنا باعد بین اسفارنا" (یوسف، ۱۹) که به دو صورت فعل ماضی و فعل امر قرائت شده است.

۳. اختلاف در حروف کلمه، نه اعراب آن، بدون هیچ‌گونه تغییری در شکل و معنای کلمه مانند: "وانظر الی العظام کیف ننشزها" (بقره، ۲۵۹) که نشرها قرائت شده است.

۴. اختلاف در کلمه، به گونه‌ای که شکل کلمه عوض شود، ولی معنا همان است مانند: "کالعهن المنفوش" (قارعه، ۵) که کالصفوف المنفوش قرائت شده است.

۵. اختلاف در کلمه به گونه‌ای که شکل و معنا هر دو عوض شوند مانند: "طلح منضود" (واقع، ۲۹) که طلح منضود قرائت شده است.

۶. اختلاف به تقدیم و تأخیر مانند: " و جاءتُ سكرَةُ الموتِ بِالْحَقِّ " (ق، ۱۹) که سكرَةُ الْحَقِّ بالموت قرائت شده است.

۷. اختلاف به زیادی و نقصان مانند: " و ما عَمِلْتُهُ أُيْدِيهِمْ " (یس، ۳۵) که " و ما عَمِلْتَ أُيْدِيهِمْ و تجرَى تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ " که تجرَى من تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ قرائت شده است.

#### ۵. اختلاف قرائات در سوره مومنون

سوره مومنون، بیست و سومین سوره قرآن است که مکی و ۱۱۸ آیه دارد. در این سوره، دعوت به ایمان به خدا و روز قیامت شده و فرقه‌هایی که میان مؤمنین و کفار هست شمرده شده است. صفات پسندیده و فضائلی که در مؤمنان و رذائل اخلاقی و اعمال زشتی که در کفار هست بیان شده و به دنبالش مژده‌ها و بیم‌ها داده شده که بیم‌های آن متضمن ذکر عذاب آخرت و بلاهای دنیایی است؛ بلاهایی که امت‌های گذشته را به خاطر تکذیب دعوت حق از بین برد و منقرض ساخت و از دوران نوح عليه السلام تا عیسی عليه السلام از هر امتی نمونه‌ای ذکر کرده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۵، ۶) دانشمندان علوم قرآنی معتقدند که در این سوره حدود ۲۴ کلمه براساس اختلاف قرائات سبعة وجود دارد (الدانی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۲۹).

#### الف ( قرائات موثر در معنای آیات سوره مومنون:

۱. "وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ" (۸) و آنان که امانت‌ها و پیمان‌های خود را رعایت می‌کنند.

قرائت: عاصم، نافع، حمزه، کسایی، ابن عامر، ابو عمرو: أَمَانَات ؛ ابن کثیر: أَمَانَت (الدانی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۲۹)

مشهور (لِأَمَانَاتِهِمْ) را بنا بر قول خداوند "إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا" بر جمع قرائت می‌کند و ابن کثیر (لِأَمَانَتِهِمْ) را به اعتبار مصدر بر مفرد قرائت می‌کند تا أَمَانَتِهِمْ مطابق با عهدهم باشد. (طوسی، بی تا، ۷، ۳۵۰) و بهترین قرائت نزد مشهور (لِأَمَانَاتِهِمْ) بنا بر اجماع حجت از قراء بر آن است. (طبری، ۱۴۱۲ق، ۵، ۱۸؛ سمین، ۱۴۱۴ق، ۵، ۱۷۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ۱۵، ۱۸). علامه طباطبایی می‌گوید: "امانت" در اصل مصدر است، ولی بسیار می‌شود که به آن چیزی که

سپرده شده- چه مال و چه اسرار و امثال آن- نیز امانت می‌گویند و در آیه شریفه هم مقصود همان است و اگر آن را به صیغه جمع آورده، شاید برای آن باشد که دلالت بر همه اقسام امانت‌ها که در بین مردم دایر است بکند. و چه بسا که امانات شامل تمامی تکالیف الهی که در بشر به ودیعه سپرده شده و نیز شامل اعضاء و جوارح و قوای بشر باشد- که باید در کارهایی که مایه رضای خدا است به کار بست- و نیز شامل هر نعمت و مالی است که به آدمی داده شده ولی این احتمال از نظر لفظ خالی از بعد نیست، هر چند که از نظر تجزیه و تحلیل معنا، عمومیت دادن آن صحیح می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۱۵، ۱۱).

به نظر می‌رسد تفاوت معنایی کلمه در دو قرائت، در نهایت مفهوم یکسانی از آیه به دست می‌دهد و باتوجه به مفرد بودن عهد، تناسب معنایی در قرائت مشهور برقرار است.

۲. "وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ" (۹) و آنان که بر نمازهای خود مواظبند.

قرائت : عاصم، نافع، حمزه، کسایی، ابن کثیر، ابن عامر، ابوعمرو: صَلَوَاتُ؛ حمزه، کسایی: صَلَوَاتُ (الدانی، ۱۴۲۶ ق، ۱۲۹؛ سمین، ۱۴۱۴ ق، ۵، ۱۷۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ۱۶، ۱۸).

طبق نظر مشهور، صَلَوَات جمع صلوه است. و مراد از "نماز را محافظت می‌کنند"، محافظت از عدد آن است و شامل نمازهای پنج‌گانه، وتر، نماز جمعه، عیدین، جنازه، استسقاء، کسوف و خسوف، نماز ضحی، نماز شب، نماز تسبیح، نماز حاجت، و غیره از نوافل می‌باشد (ابن خالویه، بی‌تا، ۲۵۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۳، ۱۷۷).

طبق نظر حمزه و کسایی، مفرد کفایت از جمع می‌کند؛ هم‌چنان که خدا می‌فرماید: "او الطِّفْلِ" (نور، ۳۱). (ابن خالویه، بی‌تا، ۲۵۶) و به همین جهت کلمه "صلاه" را در اینجا با صیغه جمع آورده و در جمله "فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ" (مومنون، ۲) مفرد آورده زیرا خشوع در جنس نماز، به طور مساوی شامل همه است، و دیگر لازم نیست که جمع آورده شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۶، ۱۵)

آیه ۲ و آیه ۹ مومنون اشاره به دو مطلب متفاوت می‌کند، و به همین دلیل در آیه نخست، صلاه به صورت مفرد و در آیه اخیر به صورت جمع است، اولی به مساله خشوع و توجه خاص درونی که

روح نماز است و اثر بر تمام اعضاء می‌گذارد اشاره می‌کند، و دومی به مساله آداب و شرائط نماز از نظر وقت و زمان و مکان و همچنین از نظر تعداد نمازها، و به نمازگزاران و مؤمنان راستین توصیه می‌کند که در همه نمازها مراقب همه این آداب و شرائط باشند (سمین، ۱۴۱۴ ق، ۱۷۵، ۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۱۷۷، ۳).

به نظر می‌رسد با توجه به این که مراد از يُحَافِظُونَ، محافظت از عدد نمازها است صَلَّوْاْهُمْ با قرائت مشهور در آیه سازگارتر می‌باشد.

۳. "وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ" (۵۲) هر آینه این دین شما دینی است واحد، و من پروردگار شمایم؛ از من بترسید.

قرائت: عاصم، حمزه، کسایی: اِنَّ؛ ابوعمر، ابن کثیر، نافع: اَنَّ؛ ابن عامر: اَن (فارسی، ۱۴۱۳ ق، ۲۹۴).

قرائت با کسر همزه، بنا بر استیناف است (ابن خالویه، بی‌تا، ۲۵۸؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ ق، ۷، ۴۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۳، ۱۹۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۷، ۱۷۳).

قرائت با فتح همزه به تقدیر حرف جرّ لام است و تقدیر آن، لَانَ است که بیان علت ما بعد است (ابن خالویه، بی‌تا، ۲۵۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۳، ۱۹۰؛ رازی، ۱۴۰۸ ق، ۱۴، ۴۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۷، ۱۷۳).

قرائت به فتح الف و تخفیف نون بنا بر صله است (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ ق، ۷، ۴۹).

به نظر می‌رسد قرائت مشهور با سیاق کلام و استیناف جمله قبل مطابقت دارد و نیاز به تقدیر گرفتن حرف جر نمی‌باشد.

۴. فَتَقَطُّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (۵۳) پس دین خود را فرقه فرقه کردند و هر فرقه‌ای به روشی که برگزیده بود دلخوش بود.

قرائت: عاصم، حمزه، کسایی، ابن کثیر، نافع: زُبْرًا ؛ ابن عامر، ابوعمر: زُبْرًا (مکرم، ۱۴۱۲ ق، ۴، ۲۱۵؛ ابن خالویه، بی تا، ۱۲۸).

زُبْر جمع زبور به معنای کتاب است؛ یعنی هر یک از آن‌ها دنباله رو کتابی از کتب آسمانی شدند و بقیه کتب الهی را نفی کردند و زُبْر جمع زُبْره به معنای فرقه است؛ یعنی در امر انبیاء متفرق شده، جمعیت‌های گوناگون شدند، و هر حزبی به آنچه داشت دلخوش گشت.

به نظر می‌رسد قرائت زُبْرًا مناسب‌تر می‌باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۱۵، ۳۵)

۵. "مُسْتَكْبِرِينَ بِهٍ سَامِرًا تَهْجُرُونَ" (۶۷) بر آن نخوت می‌فروختید و شب هنگام در افسانه‌سرایی ناسزا می‌گفتید.

قرائت: عاصم، حمزه، کسایی، ابن عامر، ابوعمر، ابن کثیر: تَهْجُرُونَ ؛ نافع: تُهْجِرُونَ. (الدانی، ۱۴۲۶ق: ۱۲۹؛ عکبری، بی تا، ۱، ۲۷۶؛ ابن عاشور، بی تا، ۱۸، ۷۱)

معنای "تهجرون" از ماده "هَجَرَ" این است که از رسول خدا و قرآن و ایمان دوری و اعراض می‌کنید و یا بدون قصد هدیان و ناسزا می‌گویید (سمین، ۱۴۱۴ ق، ۴، ۱۹۶؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ ق، ۷، ۵۲).

معنای "تهجرون" از ماده "هَجَرَ" این است که ناسزا و فحش می‌دهید (سمین، ۱۴۱۴ ق، ۴، ۱۹۶؛ ابن خالویه، بی تا، ۲۵۸).

به نظر می‌رسد مناسب‌ترین قرائت "تَهْجُرُونَ" می‌باشد که معنای وسیع‌تری دارد و هم به معنای اعراض و دوری است و هم به معنای ناسزا و دشنام می‌باشد.

۶. "أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ" (۷۲) یا تو از آن‌ها مزدی می‌طلبی؟ مزد پروردگارت بهتر است، که او بهترین روزی‌دهندگان است.

قرائت: عاصم، ابوعمر، ابن کثیر، نافع: خَرْجًا فَخَرَاجُ (الدانی، ۱۴۲۶ق، ۱۲۹؛ ابن عاشور، بی تا، ۸۰/۱۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۱۹۶/۳) حمزه و کسایی: خَرَاَجًا فَخَرَاجُ (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۳، ۱۹۶؛

ابن عاشور، بی‌تا، ۱۸، ۸۰) ابن عامر: خَرَجاً فَخْرَجُ (الدانی، ۱۴۲۶ق، ؛ ابن عاشور، بی‌تا، ۱۸، ۸۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۳، ۱۹۶).

خَرَج: آنچه که به اخراج آن تبرع می‌کنی و خَرَج: آنچه که اخراج آن از مال بر تو واجب است. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۳، ۱۹۶؛ ابن عاشور، بی‌تا، ۱۸، ۸۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۷، ۵۲)

خَرَج، اخص از خراج است و زیادت لفظ برای زیادت معنا است. بنا براین قرائت خَرَجاً فَخْرَجُ رِبْكَ زیباتر است یعنی آیا برای هدایت بر آن‌ها مزد کمی از خلق می‌خواهی ولی مزد خالقت بیش‌تر است. بنابراین اصل در لغت، عدم ترادف این دو است.

دلیل مشهور بر قرائت خَرَجاً فَخْرَجُ، استعمال آن بر تَفَنَّن و محاسن مبالغه است و دلیل ابن عامر و حمزه و کسایی بر استعمال همراه با محسنات مزاجه با تماثل دو لفظ می‌باشد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۳، ۱۹۶؛ ابن عاشور، بی‌تا، ۱۸، ۸۰).

به نظر می‌رسد قرائت مشهور با توجه به این‌که این دو لغت را به دلیل محاسن مبالغه مترادف در نظر نگرفته با آیه سازگاری بیش‌تری دارد.

۷. "عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ" (۹۲) دانای نهران و آشکارا، از هر چه شریک او می‌سازند برتر است.

قرائت: عاصم، ابن کنیر، ابوعمرو، ابن عامر: عالم؛ نافع، حمزه، کسایی: عالم (الدانی، ۱۴۲۶ق، ۱۳۰؛ مکرم سالم، ۱۴۱۲ق، ۴، ۲۲۲).

دلیل قرائت به جر: عالم الغیب صفت برای اسم جلاله در جمله ی سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ می‌باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۵، ۶۴؛ ابن عاشور، بی‌تا، ۱۸، ۹۵؛ ابن خالویه، بی‌تا، ۲۵۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۷، ۱۸۴) و دلیل قرائت به رفع: عالم خبر برای مبتدای محذوف یعنی هو عالم الغیب می‌باشد (ابن عاشور، بی‌تا، ۱۸، ۹۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۷، ۱۷۳).

به نظر می‌رسد که قرائت مشهور بنا بر صفت گرفتن عالم از جهت ظاهر لفظ و با توجه به سیاق آیه سازگارتر باشد.



۸. "فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُمُ ذِكْرِي وَ كُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ" (۱۱۰) و شما ریشخندشان می‌کردید، تا یاد مرا از خاطرتان بزدودند. و شما همچنان به آن‌ها می‌خندیدید.

قرائت: عاصم، ابن کثیر، ابو عمرو، ابن عامر: سِخْرِيًّا؛ نافع، حمزه، کسای: سِخْرِيًّا (الدانی، ۱۴۲۶ق، ۱۳۰؛ بناء، بی‌تا، ۴۰۶؛ فارسی، ۱۴۱۳ق، ۵، ۳۰۳).

معنای این دو قرائت نزد علمای لغت یکی است و فرقی بین این دو نیست (ابن عاشور، بی‌تا، ۱۸، ۱۰۵؛ بناء، بی‌تا، ۴۰۶) برخلاف نظر کسای که سِخْرِيًّا را از سِخْر به معنای هزأ (استهزاء) گرفته و سِخْرِيًّا را از سُخْره به معنای تسخیر و تذلیل و استعباد گرفته (ابن عاشور، بی‌تا، ۱۸، ۱۰۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۷، ۱۸۸؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ۵، ۱۳۷).

به نظر می‌رسد بنا بر قرائت مشهور، سِخْرِيًّا به معنای مسخره گرفتن با آیه سازگاری بیشتری دارد (فارسی، ۱۴۱۳ق، ۵، ۳۰۳).

۹. اُنِّي جَزَيْتُهُمْ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا اَنْهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ (۱۱۱) امروز آن‌ها را به خاطر صبری که می‌کردند پاداش می‌دهم. آن‌ها به مراد خود رسیده‌اند.

قرائت: عاصم، ابن کثیر، ابو عمرو، ابن عامر، نافع: اَنْهُمْ؛ حمزه، کسای: اِنْهُمْ (الدانی، ۱۴۲۶ق، ۱۳۰؛ فارسی، ۱۴۱۳ق، ۵، ۳۰۳؛ سمین، ۱۴۱۴ق، ۵، ۲۰۴؛ بناء، بی‌تا، ۴۰۶)

قرائت با کسر همزه بنا بر استیناف است، یعنی قد فازوا حیث صبروا (سمین، ۱۴۱۴ق، ۵، ۲۰۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۷، ۱۹۲؛ بناء، بی‌تا، ۴۰۶).

قرائت با فتح همزه یا به تقدیر لام جر است یعنی لَأَنْهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ و یا مفعول دوم جَزَيْتُهُمْ است زیرا جَزَيْتُ متعدی به دو مفعول است، یعنی جَزَيْتُهُمْ فوزهم (فارسی، ۱۴۱۳ق، ۵، ۳۰۳؛ سمین، ۱۴۱۴ق، ۵، ۲۰۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۷، ۱۹۲؛ میدی، ۱۳۷۱ ش، ۶، ۴۷۱).

به نظر می‌رسد قرائت مشهور با توجه به سیاق کلام و این که جَزَيْتُ دومفعولی است با "اَنْهُمْ" بنا بر مفعول دوم و با توجه به قواعد و اصول عربی سازگاری بیشتری دارد.

۱۰. "قَالَ كَمْ لَبِئْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ (۱۱۲) قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمِ فَسَلِّ الْعَادِينَ (۱۱۳) قَالَ إِنَّ لَبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنْتُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ" (۱۱۴) گوید: به شمار سال‌ها، چه مدت در زمین

زیسته‌اید؟ (۱۱۲) گویند: یک روز یا قسمتی از یک روز از آن‌ها که می‌شمرندند بپرس.  
(۱۱۳) گوید: اگر آگاهی داشتید، می‌دانستید که جز اندکی نزیسته‌اید. (۱۱۴)

قرائت: عاصم، ابوعمرو، ابن عامر، نافع: قال، قال؛ حمزه، کسای: قُل، قُل؛ ابن کثیر: قُل، قال (الدانی، ۱۴۲۶ق، ۱۳۰؛ فارسی، ۱۴۱۳ق، ۵، ۳۰۶؛ سمین، ۱۴۱۴ق، ۵، ۲۰۴).

قرائت مشهور به صیغه ماضی در هردو آیه این است که این قول هنگام نفخ صور و حیات اموات از زمین واقع می‌شود پس جواب اذا در قول خداوند "فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ" (۱۰۱) می‌باشد و خبر از آن می‌دهد. (ابن عاشور، بی‌تا، ۱۸، ۱۰۶) و ضمیر قال، خدا یا مأموری از ملائک می‌باشد. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۳، ۲۰۵؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ۷، ۵۸۸؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ۵، ۳۹۲).

در قرائت به صیغه امر، خطاب به ملک موکل احیاء اموات می‌باشد. (ابن عاشور، بی‌تا، ۱۸، ۱۰۶) به نظر می‌رسد تغییر معنای حاصله در دو قرائت با تغییر صیغه مخاطب و غایب ایجاد شده هرچند که در نتیجه یک معنا را می‌رساند ولی سیاق کلام با قرائت مشهور سازگاری بیش‌تری دارد.

۱۱. "أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ" (۱۱۵) آیا پندارید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و شما به نزد ما بازگردانده نمی‌شوید؟

قرائت: عاصم، ابوعمرو، ابن عامر، نافع، ابن کثیر: تُرْجَعُونَ؛ حمزه، کسای: تَرْجَعُونَ. (الدانی، ۱۴۲۶ق، ۱۳۰؛ فارسی، ۱۴۱۳ق، ۵، ۳۰۸؛ سمین، ۱۴۱۴ق، ۵، ۲۰۵).

بنا بر قرائت مشهور، تُرْجَعُونَ در آیه یعنی خدا حتماً آنها را بدون رضایتشان (قهری) بر می‌گرداند و بر قرائت تَرْجَعُونَ یعنی آنها را با رضایت یا بدون رضایت آن‌ها بر می‌گرداند. (ابن عاشور، بی‌تا، ۱۸، ۱۰۹) در این آیه تُرْجَعُونَ، مبنی بر مفعول و تَرْجَعُونَ مبنی بر فاعل است. (سمین، ۱۴۱۴ق، ۵، ۲۰۵)

به نظر می‌رسد سیاق آیه، با قرائت مشهور بر تُرْجَعُونَ به معنای قهری بودن برگشت به سوی خدا تناسب بیش‌تری داشته باشد.

## ب) قرائات غیر موثر در معنای آیات سوره مومنون:

۱. "ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ" (۱۴) سپس از نطفه، لخته خونی آفریدیم، آن گاه لخته خون را پاره گوشتی ساختیم و پاره گوشت را به صورت استخوان‌هایی در آوردیم و استخوان‌ها را با گوشت پوشانیدیم، سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم، پس شایسته تکریم و تعظیم است خداوندی که بهترین آفرینندگان است.

قرائت: عاصم، حمزه، کسایی، نافع، ابن کثیر، ابوعمر: عِظَامًا ؛ ابن عامر: عِظْمًا (الدانی، ۱۴۲۶ق، ۱۲۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۱۷، ۳۵؛ سمین، ۱۴۱۴ ق، ۵، ۱۷۶).

مشهور، عِظَامًا قرائت می‌کنند و بنا را بر اصل، جمع گرفته‌اند، زیرا انسان دارای استخوان‌های زیادی است. ابن عامر عِظْمًا قرائت کرده و آن را اسم جنس گرفته که معنای جمع می‌دهد. (عکبری، بی‌تا، ۱، ۲۷۴؛ مبدی، ۱۳۷۱ ش، ۶، ۴۲۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ۴، ۸۴)

به نظر می‌رسد که وقتی مفرد در این جا حمل بر جمع می‌شود، لفظ جمع اولی است، زیرا که انسان دارای استخوان‌های کثیری است و از لحاظ موسیقایی با قرائت مشهور مناسبت‌تر می‌باشد.

۲. "وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَ صَبِغٍ لِلْأَكْلِينَ" (۲۰) و درختی است که در طور سینا می‌روید. روغن می‌دهد و آن روغن برای خورندگان، نان خورشی است.

قرائت: عاصم، حمزه، کسایی، ابن عامر: سَيْنَاءَ ؛ نافع، ابن کثیر، ابوعمر: سَيْنَاءَ (مکرم سالم، ۱۴۱۲ ق، ۴، ۲۰۴؛ فارسی، ۱۴۱۳ ق، ۵، ۲۸۹؛ نیشابوری، ۱۴۱۵ ق، ۲، ۵۸۶).

بنا بر قرائت مشهور، سَيْنَاءَ اسم غیر منصرف است و صفت است و عرب تا به حال صفتی در این وزن غیر از فتح اول آن نیاورده‌است مانند حَمْرَاءَ، صَفْرَاءَ و همزه‌ی آن مونث می‌باشد (ابن خالویه، بی‌تا، ۲۵۶؛ نیشابوری، ۱۴۱۵ ق، ۲، ۵۸۶؛ حموش، بی‌تا، ۴۶۵-۴۶۶).

بنا بر نظر دیگران سیناء، اسم غیر منصرف و همزه منقلبه از یاء شده. دلیل مکسر بودن سیناء این است که با توجه به این که "طور سینین" (تین، ۲) همانطور که بر کسر اول است، سیناء هم بر کسر می‌باشد (ابن خالویه، بی‌تا، ۲۵۶، فارسی، ۱۴۱۳، ق، ۵، ۲۸۹؛ نیشابوری، ۱۴۱۵، ق، ۲، ۵۸۶).

سیناء ممکن است نام محلی باشد که کوه طور در آن واقع شده یا نام سنگ‌های آن وادی یا برکه یا کوه پر درخت یا نام کوهی یا همان کوهی که میان مصر و ایله واقع شده در آنجا برحضرت موسی وحی شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ش، ۷، ۱۶۴).

احتمال دارد که اضافه در این آیه بیانیه باشد، در این صورت مراد از سینا کوه معهود است و شاید اضافه‌ی لامیه باشد یعنی کوهی که در صحرای سینا واقع شده است. و شاید احتمال اول قوی‌تر باشد (قرشی، بی‌تا، ۳، ۳۶۳؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ش، ۶، ۲۰۷).

به نظر می‌رسد قرائت مشهور مناسب‌تر باشد و سیناء صفت برای طور می‌باشد. و این اختلاف قرائت تاثیری در معنای آیه ندارد.

۳. "و شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذُّهْنِ وَ صَيِّغٌ لِلْأَكْلِينَ" (۲۰) و درختی است که در طور سینا می‌روید. روغن می‌دهد و آن روغن برای خوردندگان، نان خورشی است.

قرائت: عاصم، حمزه، کسایی، ابن عامر، نافع: تَنْبُتُ؛ ابن کثیر، ابوعمر: تَنْبِتُ (الدانی، ۱۴۲۶ق: ۱۲۹؛ مکرم سالم، ۱۴۱۲، ق، ۴، ۲۰۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ش، ۷، ۱۶۳).

تَنْبِتُ از اِنْبَات باب اِفعال به معنی اخراج است و فعل متعدی بدون واسطه است و بی‌نیاز از باء است (ابن خالویه، بی‌تا، ۲۵۶) بنابراین حرف جر، یا زائد است یا متعلق به مفعول محذوف است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ش، ۷، ۱۶۳) و تَنْبِتُ از نبت، فعلی است که با واسطه متعدی می‌شود. پس باء در بِالذُّهْنِ برای تعدیه است (ابن خالویه، بی‌تا، ۲۵۶؛ حموشی، بی‌تا، ۴۶۵-۴۶۶).

به نظر می‌رسد که باء در این آیه برای تعدیه می‌باشد و مطابق با اصول و قواعد عربی می‌باشد؛ یعنی می‌رویند آن درخت زیتون را. بنابراین تَنْبِتُ در این آیه با قرائت مشهور سازگارتر می‌باشد.

۴. "وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ" (۲۱)  
شما را در چارپایان عبرتی است. از شیری که در شکمشان هست سیرابتان می‌کنیم و از آن‌ها سودهای بسیار می‌برید و از آن‌ها می‌خورید.

قرائت: عاصم، حمزه، ابن کثیر، کسایی، ابوعمرو: نُسْقِيكُمْ؛ ابن عامر، نافع: نَسْقِيكُمْ (الدانی، ۱۴۲۶ق، ۱۱۲؛ مکرم سالم، ۱۴۱۲ ق، ۴، ۲۰۶؛ بناء، بی‌تا، ۴۰۳؛ فارسی، ۱۴۱۳ ق، ۵، ۲۹۲).

راغب می‌گوید: سقی آن است که مشروب را به شخص دهی و إسقاء آن است که در اختیار وی بگذاری تا هر طور خواست میل کند. اسقی از سقی بلیغ‌تر است زیرا مشروب را در اختیار طرف می‌گذاری؛ خواه خودش بنوشد یا دیگری به او بنوشاند (راغب، ۱۳۷۴، ۴۱۵).

سقی و اسقاء به یک معنا گرفته شده و هر دو شامل است به این که با دست آب را به دهان طرف برسانی یا در اختیار او قرار دهی (ابن عاشور، بی‌تا، ۱۸، ۳۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۷، ۵۷؛ سمر قندی، بی‌تا، ۲، ۴۷).

به نظر می‌رسد با توجه به این که معنای هردو قرائت به یکدیگر نزدیک می‌باشد، اما قرائت مشهور به دلیل فصاحت و بلاغت آن مناسب‌تر است.

۵. "وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ" (۲۳) هر آینه نوح را بر قومش فرستادیم. گفت: ای قوم من، خدای یکتا را بپرستید. شما را خداوندی جز او نیست. آیا پروا نمی‌کنید؟

قرائت: عاصم، حمزه، ابن کثیر، ابن عامر، نافع، ابوعمرو: غَيْرُهُ؛ کسایی: غَيْرِه (الدانی، ۱۴۲۶ق، ۱۱۲؛ مکرم سالم، ۱۴۱۲ ق، ۴، ۲۰۷؛ بناء، بی‌تا، ۴۰۳).

غیره، مرفوع و صفت "اله" بنا بر معنا است و غیره، مجرور و بنا بر لفظ است و جمله "مالکم من اله غیره" مستأنفه است که علت برای امر عبادت است (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۳، ۱۸۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ۱۲، ۱۱۸؛ درویش، ۱۴۱۵ ق، ۶، ۵۰۵).

به نظر می‌رسد غیره به عنوان صفت "اله" درآیه با قرائت مشهور سازگارتر است و بنا بر معنا مرفوع می‌باشد.

۶. «ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلًّا مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبَعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ» (۴۴) سپس پی در پی پیامبران خود را فرستادیم. هر بار که پیامبری بر ملتی آمد تکذیبش کردند و ما نیز آن‌ها را از پس یکدیگر به هلاکت رسانیدیم و آنان را داستان‌ها کردیم. ای، نصیب مردمی که ایمان نمی‌آورند دوری از رحمت خدا باد.

قرائت: عاصم، ابن عامر، حمزه، کسایی، نافع: تتر؛ ابوعمر، ابن کثیر: تتری (الدانی، ۱۴۲۶ق، ۱۲۹؛ فارسی، ۱۴۱۳ق، ۵، ۲۹۴).

این تغییر اعرابی که تفاوتی در معنا ایجاد نمی‌کند، این‌گونه تحلیل شده که: تتری مصدر از وتر تتر و تتراً سپس واو به تا ابدال شده و اماله در آن جایز نیست؛ در حالی که طبق نظر مشهور، الف در تتر تأنیث است، پس اماله در آن جایز است (ابن خالویه، بی‌تا، ۲۵۷).

به نظر می‌رسد که در تتر، الف برای تأنیث است، زیرا رسل به اعتبار جماعت، مونث است. پس قرائت مشهور مناسب‌تر می‌باشد و تتر حال می‌باشد و به معنای پی در پی است.

۷. «وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ» (۵۰) و پسر مریم و مادرش را آیتی ساختیم و آن دو را بر بلند جایی که قرار گاهی و آب روان داشت جای دادیم.

قرائت: عاصم، ابن عامر: ربوه؛ حمزه، کسایی، ابوعمر، ابن کثیر، نافع: ربوه (الدانی، ۱۴۲۶ق، ۷۰؛ ابن خالویه، بی‌تا، ۲۵۷؛ میبیدی، ۱۳۷۱ ش، ۶، ۴۳۸).

ربوه به معنای تپه و بلندی است. (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۷، ۱۷۳) و این زمین بلند احتمال دارد بیت المقدس یا دمشق یا مصر و یا فلسطین باشد (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۳، ۱۹۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۷، ۱۷۳؛ میبیدی، ۱۳۷۱ ش، ۶/۴۳۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ۱۲، ۱۲۷).

به نظر می‌رسد ربوه در هردو قرائت به معنای زمین بلند و مرتفع است و اختلاف قرائت تأثیری در معنا ندارد.

۸. «تَسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ» (۵۶) برای آن است که می‌کوشیم خیری به آن‌ها برسانیم؟ نه، که آنان در نمی‌یابند.

قرائت: عاصم، ابن عامر، حمزه، ابوعمر، ابن کثیر و نافع: تُسَارِعُ را به تفخیم راء می‌خوانند؛ کسایی: تُسَارِعُ را به خاطر کسر راء اماله می‌خوانند (ابن خالویه، بی تا، ۲۵۷).

۹. «سَيَقُولُونَ لَلَّهِ قُلُوبٌ أَفَلَا تَتَّقُونَ» (۸۷) خواهند گفت: خدا. بگو: آیا پروا نمی‌کنید.

قرائت: عاصم، ابن کثیر، نافع، ابن عامر، حمزه، کسایی: لَلَّهِ؛ ابوعمر: اللَّهُ (الدانی، ۱۴۲۶ق، ۱۳۰؛ مکرم سالم، ۱۴۱۲ق، ۴، ۲۲۱).

قراءت مشهور، لَلَّه است که بر خلاف ظاهر لفظ است. دلیل قراءت مشهور که در سؤال، «لام» نیست اما در جواب است، آن است که بر معنی حمل کردند، نه بر لفظ؛ برای آن که: «مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ ... وَ رَبُّ الْعَرْشِ» در معنی «لِمَنْ السَّمَاوَاتِ وَ لِمَنْ الْعَرْشِ» است به همین دلیل در جواب، لَلَّه آمده و قرائت ابو عمرو، الله است. دلیل قراءت او ظاهر لفظ است؛ برای آن که جواب مطابق سؤال است، زیرا نه در سؤال «لام» است نه در جواب.

۱۰. لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحاً فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۰۰) شاید کارهای شایسته‌ای را که ترک کرده بودم به جای آورم. هرگز! این سخنی است که او می‌گوید و پشت سرشان تا روز قیامت مانعی است که بازگشت نتوانند.

قرائت: عاصم، حمزه، کسایی: لَعَلِّي به سکون یاء؛ نافع، ابن کثیر، ابوعمر، ابن عامر: لَعَلِّيَ به فتح یاء (الدانی، ۱۴۲۶ق، ۱۳۰؛ بناء، بی تا، ۴۰۶).

به نظر می‌رسد تغییر اعراب هیچ تاثیری در معنای آیه نداشته است.

۱۱. «قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَ كُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ» (۱۰۶) گویند: ای پروردگار ما، شوربختی مان بر ما غلبه کرد و ما مردمی گمراه بودیم.

قرائت: عاصم، نافع، ابن کثیر، ابو عمرو، ابن عامر: شَقَاوْتُنا به الف با فتح شین و قاف؛ حمزه، کسایی: شِقْوَتُنَا به کسر شین با اسکان قاف (الدانی، ۱۴۲۶ق، ۱۳۰؛ مکرم سالم، ۱۴۱۲ق، ۴، ۲۲۲).

شَقَاوَت مصدر بر وزن سَعَادَة است همانطور که شِقْوَة مصدر بر وزن فِطْنَة است (سمین، ۱۴۱۴ق، ۵، ۲۰۳؛ ابن عاشور، بی تا، ۱۸، ۱۰۴).

به نظر می‌رسد هردو قرائت مشهور است و قرائت هردو به یک معنا است (فارسی، ۱۴۱۳ق، ۵، ۳۰۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۷، ۱۸۹؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۸، ۴۳).

#### نتیجه:

۱. نتایج بررسی اختلاف قرائات سبع در آیات سوره مومنون نشان داده که از مجموع ۲۴ مورد اختلاف قرائات سبع در سوره مومنون، ۱۳ مورد همراه با تغییر معنایی و ۱۱ مورد بدون تغییر معنایی می‌باشد.

۲. نتیجه در مواردی که اختلاف قرائت همراه با تغییر معنا بوده این است که در نهایت مفهوم یکسانی از آیه به دست می‌آید و گاهی نیز در حد تغییرات جزئی است.

۳. کیفیت اختلاف قرائات به طور خلاصه در جدول زیر آمده.

۴. اختلاف قرائت در سوره مومنون با قرائت مشهور به ترتیب کسایی با ۱۰ مورد بیش‌ترین و ابن عامر با ۶ مورد کمترین اختلاف بوده است.

#### جدول قرائات موثر در معنای آیات سوره مومنون

آیه	مصحف (قرائت عاصم)	سایر قرائات	قاریان مغایر با عاصم
۸	أمانات	أمانت	ابن کثیر
۹	صَلَّوَاهُ	صلوه	حمزه و کسایی

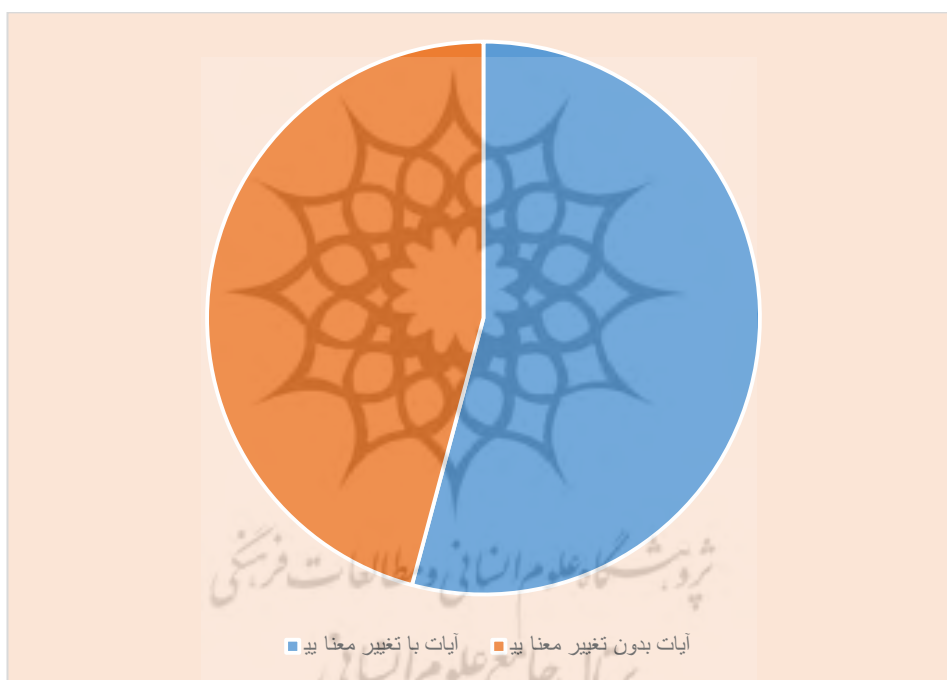


۵۲	إِنْ	أَنْ	ابوعمر، ابن کثیر، نافع، ابن عامر
۵۳	زُبْرًا	زُبْرًا	ابن عامر
۶۷	تَهْجُرُونَ	تُهْجِرُونَ	نافع
۷۲	خَرَجًا فَخْرَاجٌ	خَرَجًا فَخْرَاجٌ فَخْرَجٌ	ابن عامر، حمزه، کسایی
۹۲	عَالِمٍ	عَالِمٌ	نافع، حمزه، کسایی
۱۱۰	سِخْرِيًّا	سُخْرِيًّا	نافع حمزه، کسایی
۱۱۱	أَنَّهُمْ	إِنَّهُمْ	حمزه و کسایی
۱۱۴	قَالَ، قَالَ	قُلْ، قُلْ قُلْ، قَالَ	حمزه، کسایی، ابن کثیر
۱۱۵	تُرْجَعُونَ	تَرْجِعُونَ	حمزه، کسایی

## جدول قرائات غیر موثر در معنای آیات سوره مومنون

آیه	مصحف (عاصم)	سایر قرائات	قاریان مغایر با عاصم
۱۴	عِظَامًا	عِظْمًا	ابن عامر
۲۰	تَنْبِتُ	تَنْبِثُ	ابن کثیر، ابوعمر
۲۰	سِنَاء	سِينَاء	نافع، ابن کثیر، ابوعمر
۲۱	نُسْقِيكُمْ	نَسْقِيكُمْ	ابن عامر و نافع

۲۳	غیره	غیره	کسایی
۴۴	تترا	تتری	ابوعمر و ابن کثیر
۵۰	رَبُوهُ	رَبُوهُ	حمزه، کسایی، ابوعمر و ابن کثیر، نافع
۵۶	نُسَارِعُ به تفخیم راء	نُسَارِعُ به اماله راء	کسایی
۸۷	لِلَّهِ	اللَّهُ	ابوعمر و
۱۰۰	لَعَلِّي	لَعَلِّي	ابن کثیر، ابوعمر و ابن عامر، نافع
۱۰۶	شَقَاوُنَا	شِقْوَتُنَا	حمزه و کسایی



## منابع

۱. ابن جزری، ابو الخیر محمد بن محمد، النشر فی القرائات العشر، لبنان، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
۲. ابن خالویه، حسین بن احمد، الحجّه فی القرائات السبع، بیروت، موسسه الرساله، بی‌تا.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر والتنویر، بیروت، موسسه التاریخ، بی‌تا.
۴. ابو حیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.
۵. ابو الفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۶. بیضاوی، عبد الله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۷. ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۸. حموش، مکی بن ابی طالب، مشکل اعراب القرآن، بیروت، دار الیمامه، بی‌تا.
۹. حموش، مکی بن ابی طالب، الابانہ فی معانی القرائات، بیروت، بی‌تا.
۱۰. دانی، عثمان بن سعید، التیسیر فی القرائات سبع، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۳۰ م.
۱۱. درویش، محیی‌الدین، اعراب القرآن و بیانہ، سوریه، دارالارشاد، ۱۴۱۵ ق.
۱۲. دمیاطی بناء، احمد بن احمد، اتحاف فضلاء البشر فی القرائات الاربعه عشر، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
۱۳. رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۴. راغب، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۴.
۱۵. زمخشری محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۶. سمین، احمد بن یوسف، الدر المصون فی کتاب المکنون، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ق.
۱۷. سمر قندی، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.

۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۱. عکبری، عبدالله بن الحسین، التبیان فی اعراب القرآن، عمان، بیت الافکار الدولیه، بی‌تا.
۲۲. فارسی، حسن بن احمد، الحججه للقراء السبعه، بیروت، دارالمأمون التراث، ۱۴۱۳ ق.
۲۳. فضلی، عبد الهادی، مقدمه‌ای بر تاریخ قرائت قرآن کریم، تهران، اسوه، بی‌تا.
۲۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۵۱۵ ق.
۲۵. قاضی، عبد الفتاح عبد الغنی، البدور الزاهره فی القرائت العشر المتواتره من طریق الشاطیبه والدره، قاهره، دار السلام، ۱۴۲۶ ق.
۲۶. قرشی بنابی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.
۲۷. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۲۸. کاشانی ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ ش.
۲۹. میبیدی، احمد بن محمد، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ ش.
۳۰. مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۴ ق، تفسیر الکاشف، دار الکتب الإسلامیه، تهران
۳۱. مکرّم، عبدالعال سالم، معجم القرائت القرآنیه، قم، اسوه، ۱۴۱۲ ق.
۳۲. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق .
۳۳. نیشابوری، محمود بن ابو الحسن، إيجاز البیان عن معانی القرآن، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.